

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصلاحات سه ساله

بررسی جامعه‌شناختی شکست روندهای اصلاحی

در عصر ناصری

محمد رضا جوادی یگانه

(دانشیار دانشگاه تهران)

ریحانه جوادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۲

سرشناسه: جوادی یگانه، محمدرضا، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور: اصلاحات سه ساله : بررسی جامعه‌شناختی شکست روندهای اصلاحی در عصر
ناصری / محمدرضا جوادی یگانه، ریحانه جوادی.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۴۴۵ ص: جدول.
شابک: 978-964-426-683-6
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۳۴۷ - ۱۳۱۳ ق.
موضوع: امیرکبیر، تقی، ۱۲۲۰-؟-۱۲۶۸ ق.
موضوع: سپهسالار، حسین بن نبی‌خان، ۱۲۴۳ - ۱۲۹۸ ق.
موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق.
شناسه افزوده: جوادی، ریحانه، ۱۳۶۶ -
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۶الف۹ج/۱۳۷۲ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۳۳۹۲۹



اصلاحات سه ساله

بررسی جامعه‌شناختی شکست روندهای اصلاحی در عصر ناصری

مولفان: محمدرضا جوادی یگانه، ریحانه جوادی
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر نشر: ناصر زعفرانچی
ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع
نسخه پرداز: فرزانه صادقیان
آماده سازی: عرفان بهار دوست
طراح روی جلد: مجید زارع
اجرای جلد: عطا... کاویانی
چاپ اول: ۱۳۹۲
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: پردیس دانش
ردیف انتشار: ۹۲-۲۳

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-683-6

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۶۸۳-۶

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱۰۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۱
فصل اول: درآمدی بر جامعه‌شناسی تاریخی	۱۱
رویکرد انتخاب عقلانی در جامعه‌شناسی تاریخی	۱۴
استدلال عقلانی و عقلانیت کاربردی	۲۱
کاربست نظریه در پژوهش پیش‌رو	۲۷
روش تطبیقی تاریخی	۲۸
کاربست روش در پژوهش پیش‌رو	۳۹
فصل دوم: نظم میرزا تقی‌خانی	۴۵
زندگانی مصلح	۴۵
زمینه‌ی فکری مصلح	۵۰
ویژگی‌های رفتاری مورد انتقاد مخالفان	۵۱
اقدامات اصلاحی	۵۴
فرجام اصلاحات	۵۹
برداشت عموم جامعه از اصلاحات و مصلح	۶۵
مخالفان مصلح	۶۶
رابطه‌ی شاه و مصلح	۱۰۳
استدلالات مصلح	۱۱۴
موافقان مصلح	۱۲۶
فصل سوم: شاه بابا	۱۴۱
زندگانی مصلح	۱۴۱
زمینه‌ی فکری مصلح	۱۴۴
ویژگی‌های رفتاری مورد انتقاد مخالفان	۱۴۷
اقدامات اصلاحی	۱۴۹
فرجام اصلاحات	۱۶۱

و جامعه‌شناسی تاریخی شکست اصلاحات در عصر ناصری

۱۶۶	برداشت عموم جامعه از اصلاحات و مصلح
۱۶۷	مخالفان مصلح
۱۹۳	رابطه‌ی شاه و مصلح
۱۹۶	استدلالات مصلح
۱۹۹	موافقان مصلح
۲۴۹	فصل چهارم: دستگاه سپهسالاری
۲۴۹	زندگانی مصلح
۲۵۳	زمینه‌ی فکری مصلح
۲۵۷	ویژگی‌های رفتاری مورد انتقاد مخالفان
۲۵۹	اقدامات اصلاحی
۲۶۲	فرجام اصلاحات
۲۷۰	برداشت عموم جامعه از اصلاحات و مصلح
۲۷۱	مخالفان مصلح
۳۱۱	رابطه‌ی شاه و مصلح
۳۱۶	استدلالات مصلح
۳۴۱	موافقان مصلح
۳۶۵	فصل پنجم: سه‌گانه مخالف-مصلح-موافق
۳۶۵	مقدمه
۳۶۶	زمینه‌ی فکری
۳۶۶	ویژگی‌های رفتاری
۳۶۷	ابعاد استدلالات مخالفان
۳۷۵	بررسی تطبیقی استدلالات مخالفان
۳۸۱	استدلالات موافقان در دوره‌های سه‌گانه اصلاحات
۳۸۵	استدلالات مصلح در دوره‌های سه‌گانه اصلاحات
۳۸۷	رابطه‌ی شاه و مصلح
۳۹۰	بررسی سه‌گانه‌ی مخالف- موافق- مصلح
۳۹۴	بررسی تطبیقی سه‌گانه‌ی مخالف- مصلح- موافق در سه دوره اصلاحات عصر ناصری
۳۹۹	فصل ششم: نتیجه‌گیری

فهرست مطالب ز

۴۰۲ مبانی استدلال‌های مصلح، موافقان و مخالفان اصلاحات
۴۱۱ عقلانیت دوگانه استدلال‌ها
۴۱۹ کتاب‌شناسی
۴۲۹ نمایه اشخاص

پیش‌گفتار

«آنچه توانائی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است. دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است. شما هنر حکومت نمودن هنر فیروزی یافتن هنر به کار انداختن همه وسایل انسانی را می‌دانید؛ در صورتی- که ما گوئی محکوم شده‌ایم که در لجن‌زار نادانی غوطه‌ور باشیم و به زور درباره‌ی آینده‌ی خود می‌اندیشیم. ... ای بیگانه به من بگو که چه باید بکنم تا جان تازه‌ای به ایرانیان بدهم؟ آیا من هم باید که مانند این تزار مسکوی که کمی پیش از این تختش پائین می‌آمد تا شهرهای شما را تماشا کند از ایران و تمام این دستگاه پوچ ثروت دست بکشم؟ یا بهتر این است که به مرد خردمندی بچسبم و هر چه را که یک شاهزاده باید بداند از او بیاموزم؟»

این پرسش که عباس میرزا، شاهزاده‌ی تحول‌خواه قاجاری، از نماینده‌ی امپراتور فرانسه در ایران، پیر آمده ژوبر می‌پرسد (ژوبر ۱۳۴۷: ۱۳۷)، نخستین بزنگاه تاریخی ایران در دو سده‌ی گذشته است که افرادی از درون حکومت، با آگاهی از عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت ایران، به دنبال چاره‌جویی برمی‌آیند. این پیروی از «مردی خردمند»؛ این پرسش «چه باید» کرد؛ و این پیشنهاد کمی از «تخت پایین» آمدن و «تفویض سلطنت»، در طول نیم قرن بعد، در سه دوره‌ی اصلاحی

در دوران زمام‌داری ناصرالدین‌شاه، توسط امیرکبیر، شخص شاه و سپهسالار، سه مصلح وقت، پی‌گیری می‌شود.

اما این حرکت‌های اصلاحی، همگی، «دولت مستعجل» بودند. شکست عباس میرزا در دور نخست جنگ‌های ایران و روس، در سال‌های پایانی قرن دوازدهم هجری قمری، درکی از ضرورت اقداماتی اصلاحی را برای بهبود ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور به همراه آورد و گرایشی را در میان نخبگان ایرانی دارالسلطنه‌ی تبریز برای تغییر و بهبود وضع جامعه فراهم ساخت. حاصل این درک و گرایش، رشته‌ای از تغییرات اجرایی و عملی معطوف به نوسازی ارتش بود که عباس میرزا و همراهانش در سطح دارالسلطنه‌ی تبریز به اجرا درآوردند. این تحولات با مرگ عباس میرزا به محاق رفت. ادامه‌ی سلطنت فتحعلی‌شاه و دوران زمام‌داری فرزند عباس میرزا، محمدشاه، دوره‌ی فترتی بود که با مرگ محمدشاه در سال ۱۲۶۴ هجری قمری و بر تخت نشستن فرزند کم‌سالش ناصرالدین میرزا، با همراهی صدراعظم نخست‌اش، امیرکبیر نوید پایان یافت.

میرزا تقی خان امیرکبیر در طول صدراعظمی سه سال و دو ماهه‌ی خویش با دست زدن به اقداماتی همچون برقراری امنیت داخلی، جلوگیری از تنزل پول، تجدید نظر در بهای زمین، برقراری عدالت مالیاتی، نقشه‌ی اصلاح نظام، تقویت نظامی ایران، استخدام خبرنگاران نظامی اتریش و ایتالیا، تاسیس کارخانه‌های اسلحه‌سازی، برقراری دیوان عدالت و کنترل محاکم شرع، مبارزه با رشوه‌خواری، برانداختن لوطه‌گری و قمه‌کشی، آبله‌کوبی همگانی، تاسیس نخستین مریض‌خانه‌ی دولتی، تعیین خفیه‌نویسان و ایجاد دستگاه خبررسانی در سفارت‌خانه‌های خارجی، تجدید نظر در انتصابات دولتی، تاسیس دارالفنون، ترجمه و نشر کتاب، فرمان آزادی استخراج معدن، تاسیس کارخانه، استخدام استادان فنی از انگلستان و پروس، ترقی کشاورزی، رواج کشت محصولات کشاورزی تازه (نظیر پنبه)، سامان دادن به امور گمرکی کشور، کاهش قدرت روحانیان، افزایش تساهل نسبت به اقلیت‌های مذهبی، جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه، جلوگیری از بسط نفوذ انگلیس در خلیج فارس، محدود نمودن پناهندگی به سفارت انگلیس و جلوگیری از سوءاستفاده‌ی افراد از مصونیت سیاسی تبعه‌ی فرنگی، نخستین کوشش اصلاحی در سطح کشور را آغاز کرد اما این دوره‌ی اصلاحی با برکناری امیرکبیر در محرم سال ۱۲۶۸ ه.ق از سمت صدراعظمی و قطع رگ وی در ماه صفر همان سال، متوقف شد.

پیش‌گفتار ۳

صدارت میرزا آقاخان نوری، که با پیرنگ شدن مسائل بین‌المللی و کشمکش ایران در میانه‌ی «بازی بزرگ» برای به رسمیت شناساندن حقوق خویش همراه بود، دوره‌ی دیگری از فترت را برای مناسبات داخلی کشور به همراه داشت که بیش از هفت سال، از سوی شاه تحول‌خواه تاب نیاورد و ناصرالدین‌شاه به امید ایجاد تغییری اساسی سمت صدراعظمی را به‌طور کامل ملغاً اعلام کرد. ایجاد شورای دولت که جایگزینی برای قدرت مطلق فرد واحدی به‌عنوان صدراعظم بود، تاسیس مجلس مصلحت‌خانه، و اعزام دانشجویان به فرنگ از جمله اقداماتی بود که در اصلاحات ۱۲۷۸-۱۲۷۵ ه.ق و به امید ایجاد تغییری موثر در کشور و قرار گرفتن ایران در «جاده‌ی پیشرفت و ترقی» توسط شخص ناصرالدین‌شاه پی گرفته شد. در کنار این اقدامات اصلاحی رسمی، این دوره شاهد آغاز روند ترجمه‌ی کتب اندیشمندان غربی و همچنین ایجاد مجلس فراموش‌خانه بود که هرچند، با نظر و نظارت مستقیم شخص شاه پی‌گیری نمی‌شد اما از جمله اصلاحات غیررسمی صورت گرفته در آن دوران بود که گویا ناصرالدین‌شاه (دست‌کم در مورد فراموش‌خانه) به گونه‌ای غیرمستقیم از آن آگاهی داشت. این دوره اصلاحی اما، همچون دور قبلی اصلاحات، هنگامی که با مخالفت‌های شدیدی که به‌طور ویژه بر فراموش‌خانه تمرکز کرده بودند رو به رو گشت، تاب مقاومت نیاورد و با شکنجه، زندانی شدن، تبعید و مرگ مخالفان پایان یافت.

با گذشت نه سال از آخرین اقدامات اصلاحی و در شرایطی که ناصرالدین‌شاه برای دوره‌ی کوتاهی بار دیگر سمت صدراعظمی را به امید تغییراتی جدید احیا کرده بود اما با ناکارآمدی این سمت به دلیل عملکرد نامناسب صدراعظم وقت محمدخان قاجار دلو مواجه شده بود، در بازگشت از سفر به عتبات عالیات، میرزا حسین‌خان سپهسالار را با خویش به ایران آورد و زمام دوره‌ی جدید اصلاحات را به او سپرد. ایران در این دوره‌ی اصلاحی شاهد اقداماتی همچون تقویت نیروی نظامی و ارتش، تاسیس دارالشورای کبری، تعیین محل مخصوص و ساعات مشخص برای انجام امور دیوانی، تقویت پست‌خانه و تمبر پستی، ساده کردن سبک نگارش، تقویت دارالفنون، ایجاد کلاس‌های آزاد در دارالفنون برای عموم مردم، تاسیس روزنامه‌های جدید، استخدام هیئت اتریشی برای اصلاح امور مالی دولت، استخدام مهندسان معدن‌شناسی برای بهره‌برداری از معادن طبیعی، تلاش برای ایجاد جامعه‌ی مدنی با تکیه بر تامین حقوق اجتماعی و امنیت مردم، احداث چند مدرسه‌ی جدید، بردن ناصرالدین‌شاه به اروپا

(۱۲۹۰ ه.ق)، اصلاحات مالی، مبارزه با رشوه‌خواری و جلوگیری از دریافت هدایا و پیشکش، قرائت فرامین حکومتی در مساجد برای آگاهی بخشیدن به مردم و جلوگیری از اقدامات غیرقانونی حکام، تعیین پرچم ایران، و سامان‌دهی فقرای شهر تهران بود. با اعتراض شدید ملازمین رکاب ناصرالدین‌شاه در بازگشت از سفر نخست به فرنگ و همچنین اعتراض در ایران‌ماندگان دریاری و دیوانی و حتی روحانیان و عموم جامعه، سپهسالار که هنوز به دارالخلافه پای نگذاشته بود و همچنان در بازگشت از سفر، همراه با ناصرالدین‌شاه در رشت اقامت داشت، ناگزیر استعفا داد. برکناری میرزا حسین خان سپهسالار از قدرت هرچند چندان به درازا نکشید و کمتر از دو ماه بعد، بار دیگر و این بار با سمت وزیر خارجه، به عرصه‌ی قدرت کشور بازگشت اما در حکم توقف دور دیگری از اصلاحات بود و عملکرد شخص سپهسالار در دوران وزارت خارجه‌ی خویش، و محدودیت شدید اختیاراتش در این دوره، مانع از تکرار دقیق رویه‌ی سه ساله‌ی پیشین وی بود.

توقف اصلاحاتی که عباس میرزا و همراهانش در دارالسلطنه‌ی تبریز آغاز کرده بودند، قطع رگ دست امیرکبیر و روند اصلاحی‌ای که نخستین صدراعظم ناصرالدین‌شاه آغاز کرده بود، مرگ، تبعید و زندانی شدن همراهان اصلاحات در سال‌های دهه‌ی دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه، و عزل ناخواسته و ناگزیر صدراعظم تازه از سفر فرنگ برگشته در شرایطی که هنوز به پایتخت پا نگذاشته بود، نمونه‌هایی از روندهای اصلاحی به شکست انجامیده بودند که نمونه‌های آن در سال‌های قرن چهاردهم خورشیدی نیز کم نبوده‌اند. در برابر آن، انقلاب مشروطه‌ی ۱۲۸۵ خورشیدی، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ و سرانجام انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ خورشیدی، حرکات رادیکال موفقی بودند که صرف نظر از تفاوت‌های ماهوی انقلاب و اصلاحات - در دو سده‌ی گذشته در نبود هرگونه برنامه/روند اصلاحی موفق در ایران، رخ داده‌اند. برای پاسخ دادن به این پرسش که چرا هر حرکت اصلاحی در این دو سده به نحوی از انحاء، منجر به شکست شده است، حال آن‌که در همین دوره ایران شاهد دو انقلاب و دو کودتای نظامی بوده است؛ برای دریافتن این که چرا حرکت‌های اصلاحی محکوم به شکست است، حال آن‌که جنبش‌های انقلابی موفق بوده‌اند، و در واقع برای پاسخ به این سوال که «دلیل شکست اصلاحات چیست»، رویکرد تاریخی را در پیش گرفتیم.

پیش‌گفتار ۵

در بررسی دلایل شکست اصلاحات در ایران، می‌توان مسیرهای گوناگونی پیمود. از تکیه بر ساختار تا تاکید صرف بر عاملیت؛ از تمرکز بر عناصر و عوامل بیگانه تا تکیه بر انگیزه‌های فردی کنش‌گران (موافق یا مخالف) درگیر در روند اصلاحی؛ از توجه به آخرین اقدامات اصلاحی در سال‌های اخیر و شکست آن و ارزیابی آخرین تلاش‌های اصلاح‌طلبانه‌ی ناکام، تا در پیش گرفتن نگاهی تاریخ‌مند و پرداختن به ریشه‌های نخستین حرکات اصلاح‌طلبانه و شکست آن‌ها. در این میان، پژوهش پیش‌رو اما، با تمرکز بر نخستین تلاش‌های اصلاحی در سطح کشور، با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به ارزیابی علل شکست اصلاحات در عصر قاجار پرداخته است.

توسعه در مراحل اولیه که هنوز متغیرهای موثر فراوانی وجود ندارد و صحنه عمل نیروهای اجتماعی چندان مختلط و شلوغ نیست، سهل‌الوصول‌تر از دوره معاصر بوده است. از این رو، بررسی شکست اصلاحات، می‌تواند مساله امروز جامعه ایران هم باشد، از آن رو که جامعه-شناسی تاریخی پاسخ به سئوالات «اکنون» جامعه است با استفاده از داده‌های «گذشته»، لذا این پژوهش نیز به دوره ناصری، به عنوان اولین دوره‌های اصلاحات در سطح کل کشور می‌پردازد. بنابراین با دست گذاشتن بر دوره‌ی سلطنت چهل‌ونهم ساله‌ی چهارمین پادشاه سلسله‌ی قاجار، سه روند اصلاحی کوتاه‌مدت روی داده در دوران پادشاهی وی یعنی ۱۲۶۷-۱۲۶۴ ه.ق. (اصلاحات میرزا تقی‌خان امیرکبیر)، ۱۲۷۸-۱۲۷۵ ه.ق. (اصلاحات شخص ناصرالدین‌شاه)، و ۱۲۹۰-۱۲۸۷ ه.ق. (اصلاحات میرزا حسین‌خان سپهسالار) که اولین اقدامات اصلاحی گسترده و در سطح کل کشور بوده‌اند، ارزیابی شده است.

در پاسخ به این پرسش کلی - «چرا اصلاحات با شکست مواجه شد؟» -، که بی‌شک پاسخ به آن مجالش بیش از یک کتاب می‌طلبد، بر تأثیرات مداخله‌جویانه‌ی دول غربی (به ویژه روسیه، انگستان) در میانه بازی بزرگ، عدم همراهی و همکاری پادشاهان قاجار، کارشکنی مخالفان سرسخت اصلاحات، تندروی‌های همراهان و همدلان اصلاحات، شرایط نامساعد اقتصادی، نارضایتی‌های اجتماعی ناشی از خشک‌سالی‌های متعدد قرن سیزدهم خورشیدی (قرن نوزدهم میلادی)، و بی‌تدبیری‌های گه‌گاه خود مصلح، دست گذاشته می‌شود.

با این حال، ما در این‌جا، برای رهایی از پاسخ‌های عام و کلی پیرامون شکست اصلاحات، پرسشی خردتر و البته دقیق‌تر عنوان می‌نماییم و آن اینکه: «چرا با اصلاحات مخالفت شد؟» و

«استدلال مخالفان این اقدامات اصلاحی، برای مخالفت چه بوده است؟». در پاسخ به این پرسش که چرا در هر دوره‌ای، عده‌ای به مخالفت با اصلاحات دست می‌زنند، ابتدایی‌ترین پاسخ که البته بیشترین رواج و فراوانی را نیز در تحلیل علل شکست اصلاحات داشته است، تکیه بر «منفعت شخصی»، «ناآگاهی» و «تحجر» مخالفان است. با این حال، به نظر نمی‌رسد این موارد به شدت شخصی که رویکردی فردگرایانه و روان‌شناسانه دارند، پاسخی قانع‌کننده و قابل قبول برای «جامعه‌شناسان» به حساب آیند. در واقع، برای فرارفتن از این نگاه خرد، و یافتن پاسخی جامعه‌شناختی به این پرسش، نخست لازم است مخالفان و موافقان اصلاحات در هر یک از این دوره‌ها شناخته شوند، سپس با تیپ‌بندی آنان، به استدلال‌های مطرح شده از جانب آنان برای مخالفت با اصلاحات پرداخته شود.

از نظریه‌ی انتخاب عقلانی به عنوان یکی از نظریه‌های عمومی رایج در جامعه‌شناسی تاریخی (در کنار نظریه‌ی کارکردگرایی، نظریه‌ی قدرت، نظریه‌ی فرهنگی و نظریه‌ی نوداروینی)، صرفاً به مثابه رویکردی تئوریک و عینکی برای نگرستن به انبوه داده‌های تاریخی در این پژوهش بهره برده‌ایم. به عبارت دیگر، نظریه‌ی انتخاب عقلانی که با فرض گرفتن عقلانیت کنشگران حاضر در صحنه، به چرایی کنش آنان می‌پردازد، در نبود چنین نگاهی در پژوهش‌های دیگر انجام شده درباره‌ی بخشی از کنشگران عرصه‌ی اصلاحات در ایران (یعنی مخالفان) در آن دوره، راهگشا بود.

این نظریه، که در آن فرد (در اینجا مصلح، موافقان و مخالفان اصلاحی به عنوان کنشگران عرصه‌ی اصلاحات) عامل علی و عقلانیت/بزراری به کار گرفته شده توسط آنان (که در اینجا موافقت و یا مخالفت آنان با اقدامات اصلاحی را در پی دارد) سازوکار علی است، این امکان را فراهم آورد که با نگاهی به رویه‌ی «عقلانی» انتخاب این مخالفان برای مخالفت‌شان با اقدامات اصلاحی انجام شده در کشور، پیامد ناخواسته‌ی غیرعقلانی آن را ارزیابی نماییم. به عبارت دیگر، این پژوهش، با در نظر گرفتن راهبرد «تفسیر نتایج» یعنی تبیین نتیجه‌ی واقعی رخ داده که در این جا شکست اصلاحات است، مجال تبیین نتیجه‌ی غیرعقلانی دسته‌جمعی این انتخاب عقلانی مخالفان اصلاحات را به همراه آورد. همانگونه که در طول کار بارها تکرار خواهد شد، نظریه‌ی انتخاب عقلانی، به ویژه رویکردهای متاخر آن، داعیه‌ی عقلانی بودن تمامی کنش‌های آدمی را ندارند و بر محدودیت‌های انتخاب عقلانی افراد دست می‌گذارند، با این حال این

پیش‌گفتار ۷

تاکیدگذاری بر محدودیت‌ها، به معنای نفی و طرد عقلانیت موجود در کنش‌های آنان نیست. بنابراین در این پژوهش نیز، با آگاهی به محدودیت‌های انتخاب عقلانی کنش‌گران (موافق و مخالف اصلاحات) دوره‌ی ناصری بر وجوه عقلانی انتخاب آنان و تصمیم‌شان برای موافقت یا مخالفت با اصلاحات دست گذاشته‌ایم و بر عقلانیت کاربردی مخالفان و موافقان تکیه کرده‌ایم.

برای پی‌گیری این عقلانیت موجود در روند انتخاب‌های مصلح، موافقان اصلاحات، مخالفان آنان و شخص شاه، از روش روایت علی برای بازگویی حوادث رخ داده در این دوره‌های سه‌گانه اصلاحات استفاده شده است. بنابراین، در سه فصل جداگانه، با عنوان *نظم میرزا تقی‌خان* (بررسی اصلاحات امیرکبیر)، *شاه‌بابا* (بررسی اصلاحات شخص ناصرالدین شاه)، و *دستگاه سپهسالاری* (بررسی اصلاحات سپهسالار)، حوادث تاریخی روی داده در این دوره‌های سه‌گانه اصلاحات را روایت، و زندگانی فرد مصلح، زمینه‌ی فکری وی، ویژگی‌های رفتاری و کنش فردی او، اقدامات اصلاحی صورت گرفته در آن دوره، فرجام اصلاحات، و برداشت جامعه را ارزیابی کرده‌ایم. در ادامه، در هر یک از سه فصل مورد نظر، استدالات مخالفان اصلاحات (در قالب پنج گروه روحانیان، درباریان، دیوانیان، زنان حرمسرا، و بیگانگان)، استدالات شخص مصلح، استدالات موافقان اصلاحات و رابطه‌ی شاه و مصلح را به تفصیل روایت و بررسی کرده‌ایم. از آنجا که این ارائه‌ی دسته‌بندی برای بررسی استدالات مطرح شده از سوی مصلح، موافق و مخالف در هر یک از این دوره‌های سه‌گانه اصلاحات (به ویژه در خصوص مخالفان اصلاحات) راهگشاست و ارزیابی بعدی ما را از علل شکست اصلاحات در این سه دوره هموارتر می‌سازد و خواننده را در فهم این استدالات یاری می‌رساند، با دخل و تصرف محدود در شیوه‌ی روایت علی، این روایت را در قالب تقسیم‌بندی‌های ذکر شده، ارائه کرده‌ایم.

در ادامه، برای رسیدن به فهمی جامع از علل شکست روندهای کوتاه‌مدت اصلاحات در دوره‌ی ناصری، در فصلی مجزا با نام *سه‌گانه‌ی مخالف-مصلح-موافق* به بررسی تطبیقی روایت‌های علی مطرح شده در این سه دوره‌ی اصلاحی پرداخته و با استخراج استدالات مطرح شده از سوی مخالفان اصلاحات، شخص مصلح و موافقان اصلاحات، و با ارزیابی رابطه‌ی شاه و مصلح، مقایسه‌ای اسمی (براساس روش توافق جان استوارت میل) و ترتیبی (براساس روش تغییرات متقارن میل) از این استدالات ارائه کرده‌ایم. این مقایسه‌ی اسمی و ترتیبی ارائه شده که

از جمله روش‌های کیفی در جامعه‌شناسی تاریخی هستند، امکان ارزیابی سه‌گانه‌ی مخالف-مصلح- موافق را در شکست روندهای کوتاه‌مدت اصلاحی در دوره‌ی ناصری فراهم کرده است.

بنابراین، در این کتاب که با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، به دنبال بررسی دلایل شکست اصلاحات در ایراند عصر ناصری و ناکام ماندن فرآیندهای اصلاحی در آن دوران است، تکیه‌ی اصلی ما بر اسناد درجه‌ی اول یعنی نوشته‌های شاهدان عینی رویدادها به ویژه نامه‌نگاری‌های باقی مانده از عصر ناصری بوده است، که مهم‌ترین اسناد به جا مانده از آن دوره به حساب می‌آیند. هرچند، در کنار این نامه‌ها، خاطرات روزانه و رساله‌ها/کتاب‌های نوشته شده توسط کنشگران (مخالفان و موافقان) درگیر در فرآیند اصلاحی را نیز بررسی کرده‌ایم. با این حال باید توجه داشت که به دلیل ضعف شدید منابع و کمبود داده‌های تاریخی، در برخی موارد به ناچار اسناد درجه‌ی دو نظیر تاریخ‌نویسی‌های رسمی و بعضاً در موارد معدودی غیررسمی آن مقطع و یا مقاطع زمانی دیگر در همان عصر ناصری را نیز ارزیابی کرده‌ایم.

بی‌شک هر پژوهشی با مشکلات، موانع و محدودیت‌های بی‌شماری مواجه است. این موانع، در مواجهه با موضوعی تاریخی که نمونه‌های مورد مطالعه، حاضر نیستند و امکان مراجعه‌ی مستقیم به آنان وجود ندارد، دشوارتر می‌نماید. یکی از مهم‌ترین مشکلات در بررسی مسائل تاریخی، نبود و یا کمبود اطلاعات تاریخی در خصوص دوره مورد بررسی است. کامل نبودن داده‌ها، در این پژوهش از دو سنخ متفاوت است. از سویی در خصوص برخی حوادث تاریخی، اطلاعات کافی در دست نبوده و نه تاریخ‌های رسمی دوران ناصرالدین‌شاه، دقیقاً به آن پرداخته‌اند و نه آثاری که پس از آن نگاشته شده‌اند، اشاره‌ای دقیق به آن وقایع داشته‌اند. مصلحت‌خانه و شورای دولتی که در سال ۱۲۷۵ ه.ق. تشکیل شده‌اند از این جمله‌اند و داده‌های تاریخی در این خصوص به شدت ناقص و پراکنده‌اند. از سوی دیگری، درباره‌ی برخی داده‌های تاریخی شاهد چنددستگی روایت‌ها هستیم و توافق نظری در خصوص روایتی واحد پیرامون آن واقعه وجود ندارد. این نکته نیز در بررسی‌های تاریخی ما به ویژه در دوره‌ی امیرکبیر، آشکارا به چشم می‌خورد. تاریخ‌های رسمی همان دوران، با سوگیری آشکاری نوشته شده و حتی به راحتی از موضوع قتل امیرکبیر گذشته‌اند و آن را مرگ عادی جلو داده‌اند. عمده‌ی آثار تاریخی و تحلیلی پس از مرگ امیرکبیر نیز، با اغراق شگفت‌آوری او را به «قهرمانی ملی» بدل کرده‌اند و به

پیش‌گفتار ۹

توضیح و توجیه تمام نقاط مبهم شخصیت و یا عملکرد او پرداخته‌اند و از نحوه‌ی کشته شدن او نیز افسانه‌ها پرداخته‌اند.

مشکل دیگر در این پژوهش، رویارویی ما با «تاریخ» از منظر «جامعه‌شناسی» است. از آنجا که مواجهه‌ی ما با تاریخ نه به‌عنوان متخصصان تاریخ، بلکه از دیدگاه جامعه‌شناسی است، کاملاً محتمل است که برخی از اولویت‌های صرفاً تاریخی نادیده گرفته شده باشد. از دیگر سو، هرچند تلاش بر این بوده که تمامی منابع مورد وثوق و معتبر در خصوص دوره‌ی ناصری بررسی شود، ممکن است برخی از کتاب‌های بررسی شده، که داده‌های تاریخی از آن‌ها استخراج شده است، دست اول و معتبر نبوده باشند. اما از آنجا که ما از منظری جامعه‌شناختی به موضوع تاریخ نزدیک شده و ادعای بررسی تاریخی نداشته‌ایم، این نقیصه‌ی احتمالی، خللی در روند پژوهش ایجاد نمی‌کند.

با این حال، بدون تردید، بزرگترین، مشکل-دغدغه‌ی این کتاب به‌عنوان پژوهشی میان رشته‌ای، تفکیک و تمیز مرز میان جامعه‌شناسی و تاریخ است. از سویی در طول پژوهش ناگزیر بودیم بارها و بارها دانسته‌های تاریخی را در قالب روایت در کار وارد کنیم؛ و از سویی دیگر همواره این نگرانی را داشته‌ایم که این پرداختن به روایت‌های تاریخی و حتی ارائه‌ی زندگینامه‌ای مختصر از موافقان و مخالفان اصلاحات، به‌عنوان نقص و ضعفی در کار جامعه‌شناسانه تلقی شود. به عبارت دیگر، در بسیاری از موارد، تفکیک میان کار صرفاً تاریخی و کار صرفاً جامعه‌شناختی که در این پژوهش مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی هیچ‌یک از این دو میسر نبود، دشوار می‌نمایاند

یکی دیگر از مشکلات و محدودیت‌های این کتاب عدم پرداختن دقیق به انگیزه‌های مخالفان و موافقان اقدامات اصلاحی در این دوره‌های سه‌گانه اصلاحات است. در واقع، هرچند بررسی انگیزه‌های کنشگران در مدل ضخیم نظریه‌ی انتخاب عقلانی بخشی از فرآیند سنجش وجود عقلانیت ابزاری در انتخاب این کنشگران (در اینجا موافقان و مخالفان اصلاحات) است اما به دلیل عدم دسترسی مستقیم به این کنشگران، و ضعف منابع تاریخی و تناقض فراوان موجود در داده‌های معدود و محدود موجود، بررسی دقیق این انگیزه‌ها میسر نبود. ضمن آنکه همانگونه که بارها در طول سه فصل روایت علی اشاره خواهد شد، بیشتر آثار تاریخی و تحلیلی در بیان انگیزه‌ها - به ویژه در خصوص مخالفان - به بیان مجموعه‌ای از گمانه‌ها با تأکید صرف

بر منافع اقتصادی فردی و بعضاً گروهی، و در پاره‌ای موارد (همچون مهدعلیا و سپهسالار) به گرایش‌های جنسی اشاره کرده‌اند و از بررسی دقیق این انگیزه‌ها باز مانده‌اند. بنابراین، در این پژوهش، در نبود امکان بررسی انگیزه‌های کنشگران، این فرایند عقلانی از طریق استدلالات مطرح شده از سوی مخالفان و موافقان پی گرفته شده است.